

Original Article

The Place of Time and Place in the Formation of the Rights and Duties of Couples From the Perspective of Islamic Law

Somayyeh Derakhshan¹, Jamshid Masoumi^{2*}, Majid Vaziri³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor of Jurisprudence and Basics of Islamic Law Department, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: drjm1347@gmail.com
3. Assistant Professor of Jurisprudence and Basics of Islamic Law Department, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 22 Jan 2020 Accepted: 24 Jun 2020

Abstract

Background and Aim: The Rights and Duties of Couples Form the Basis of the Family Behavior System and the Relationship Between Them. For This Reason, Weakness and Lack of Change in the Laws and Rights of Couples Can Have Adverse Effects on Cohabitation. One of the Most Important Things That Can Relate the Changes of Time to the Discussion of Couples' Rights are the Components of Time and Place That are Discussed in This Study. The Question that the Present Study Seeks to Answer: In What Ways do Time and Place Affect the Rights and Duties of Couples?

Materials and Methods: The Method Used in the Present Study is Descriptive-Analytical, Which Has Been Collected in a Documentary Manner Using Books, Articles, Jurisprudential Sources and Views Presented by Lawyers.

Findings: Time and Place are the Advancing Element of the Legal System Between Couples, Which, Both in Terms of Rights and Duties, Lead to the Formation of Good Communication, Loyalty and Mutual Respect Between Couples, Proper Performance of Matters Such as Custody of Children, Their Upbringing. It Also Becomes a Model for the Family Behavior System.

Conclusion: The System of Couples' Rights in Iran, According to The Extraction of Laws From Religious and Islamic Texts, Always Responds to the Needs and Problems of Couples Based on Rights and Duties, Which of Course Requires Considering New Components of Human Rights in Various Dimensions. Using the Condition of Marriage Conditions Allows Women to Reduce Legal Restrictions Against Them and Gain More Independence and Freedom in Family Duties and Obligations Arising From Marriage. These Conditions Include the Freedom to Choose Women's Employment, The Restriction of Men's Dominance Over the Family, and the Creation of Laws For Women's Freedom of Action in the Category of Enjoyment and Even the Right to Divorce.

Keywords: Couples' Rights; Homework for Couples; Islamic Law; Time and Place

Please cite this article as: Derakhshan S, Masoumi J, Vaziri M. The place of time and place in the formation of the rights and duties of couples from the perspective of Islamic law. *Med Hist J*, Special Issue on the History of Islam and Iran 2020; 57-71.

جایگاه زمان و مکان در شکل‌گیری حقوق و تکالیف زوجین از منظر حقوق اسلامی

سمیه درخشان^۱، جمشید معصومی^{۲*}، مجید وزیری^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: drjm1347@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

چکیده

زمینه و هدف: حقوق و تکالیف زوجین زیربنای نظام رفتاری خانواده و ارتباط میان آنان را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل ضعف و عدم تغییر در قوانین و حقوق زوجین می‌تواند آثار نامطلوبی بر زندگی مشترک داشته باشد. از جمله مهم‌ترین اموری که می‌تواند تغییر و تحولات زمانه را به بحث حقوق زوجین مرتبط سازد، مؤلفه‌های زمان و مکان است که در این پژوهش به بحث گذاشته می‌شود. سؤالی که پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به آن است: زمان و مکان از چه راه‌هایی بر حقوق و تکالیف زوجین اثر می‌گذارند؟

مواد و روش‌ها: روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است که به شیوه اسنادی و با بهره‌گیری از کتب، مقالات، منابع فقهی و دیدگاه‌های مطرح شده توسط حقوق‌دانان، مطالب جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها: زمان و مکان، عنصر پیش برنده نظام حقوقی میان زوجین است که هم از حیث حقوق، و هم از حیث تکالیف باعث شکل‌گیری حسن معاشرت، وفاداری و احترام متقابل میان زوجین، انجام صحیح اموری مانند حضانت از فرزندان، تربیت آنان و همچنین الگویی برای نظام رفتاری خانواده می‌گردد.

نتیجه‌گیری: نظام حقوق زوجین در ایران با توجه به استخراج قوانین از متون دینی و اسلامی همواره پاسخگوی نیازها و مشکلات زوجین براساس حقوق و تکالیف است که البته نیازمند در نظر گرفتن مؤلفه‌های جدید حقوق بشری در ابعاد مختلف است. استفاده از راهکار شروط ضمن عقد به زنان این امکان را می‌دهد تا از میزان محدودیت‌های حقوقی علیه خود بکاهند و استقلال و آزادی بیشتری را در خصوص تکالیف خانوادگی و تعهدات ناشی از نکاح بدست آورند. از جمله این شروط می‌توان به آزادی انتخاب اشتغال زنان، محدودیت ریاست مردان بر خانواده و همچنین ایجاد قوانینی برای آزادی عمل زنان در مقوله استمتاع و حتی حق طلاق اشاره کرد.

واژگان کلیدی: حقوق زوجین؛ تکالیف زوجین؛ حقوق اسلامی؛ زمان و مکان

مقدمه

روابط زناشویی که پایه و اساس نظام خانواده را تشکیل می‌دهند، دارای مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف هستند که برحسب شرایط جغرافیایی، عوامل تاریخی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی، مجموعه‌های متفاوتی از حقوق و تکالیف را به وجود می‌آورند که می‌تواند بیانگر نحوه عمل آنان در حیطه فعالیت‌های فردی و اجتماعی باشد. بر این اساس، حقوق و تکالیف زوجین می‌تواند امری نسبی و وابسته به متغیرهای گوناگون باشد که راه‌های مختلفی برای دستیابی به آنان نیز وجود دارد. با این حال، نگاه الهی و فرا انسانی به مقوله حقوق، نشانگر قداست نهاد خانواده و اتخاذ راهکارهایی برای حفظ و تداوم آن است. این رویه به خوبی در قواعد فقهی و حقوقی در اسلام نیز قابل مشاهده است.^۱ به طوری که می‌توان گفت اوضاع دگرگون می‌شود و عشق، ایثار و فداکاری، جای خود را به ناسازگاری و زیاده‌خواهی می‌دهد، در این صورت حقوق به کار می‌آید. بنابراین، حقوق موردنظر در آموزه‌های اسلامی بر پایه روابط زوجین و همچنین تغییر و تحولاتی است که در بستر جامعه رخ می‌دهد و باعث شکل‌گیری حقوق و تکالیف جدیدی نیز می‌گردد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی حقوق و تکالیف زوجین با توجه به تأثیرپذیری از مؤلفه زمان اصول و قواعد مربوط به روابط زوجین به خوبی در آیات و روایات قابل مشاهده است. به طور کلی، مکتب الهی دارای نظام حقوقی خاص و ویژه‌ای می‌باشد و خالق هستی

این نظام حقوقی را در قرآن بیان نموده است. بدین ترتیب یکی از موضوعات این نظام حقوقی (حقوق زوجین) می‌باشد که در قرآن مورد بررسی قرار گرفته است و در توضیح و تبیین این مسأله، روایات قابل توجهی از ائمه اطهار آمده که هریک راهگشای مناسب جهت بهبود وضع فردی و اجتماعی در نظام خانواده و احکام و تکالیف آن خواهد بود.

اصل حاکم بر حقوق خانواده در اسلام به طور مشخص روابط حقوقی زوجین را نیز پوشش می‌دهد و علاوه بر حقوق، تکالیف و مسؤولیت‌هایی را نیز برای آنان پدید می‌آورد. ضمن اینکه معیارهای اساسی در تنظیم قواعد حقوقی و مسؤولیت‌ها، اصل تقدم اخلاق بر حقوق و همچنین، رعایت مسؤولیت‌های طرفین در روابط زناشویی است. چه اینکه طبیعت خانواده و نوع رابطه اعضای آن با یکدیگر به نحوی است که حقوق به تنهایی قادر نیست این روابط را تنظیم و تعدیل سازد. در واقع، خانواده را اخلاق اداره می‌کند و حقوق برای شرایط غیر عادی است. زمانی که اصل حاکم بر حقوق خانواده در اسلام به طور مشخص روابط حقوقی زوجین را نیز پوشش می‌دهد. این اصل بیانگر این مسأله است که اسلام، حقوق زن و مرد را متساوی می‌داند، ولی متشابه نمی‌داند (۱). زیرا از نظر آموزه‌های اسلامی، انسان‌ها با هم متفاوت هستند و به همین دلیل هر یک حقوق و تکالیف متفاوتی را نیز بر عهده می‌گیرند. ضمن اینکه معیارهای اساسی در تنظیم قواعد حقوقی و مسؤولیت‌ها، اصل تقدم اخلاق بر حقوق و همچنین، رعایت مسؤولیت‌های طرفین در روابط زناشویی است. چه اینکه طبیعت خانواده و نوع رابطه اعضای آن با یکدیگر به نحوی است که حقوق به تنهایی قادر نیست این روابط را تنظیم و تعدیل سازد. در واقع، خانواده را اخلاق اداره می‌کند و حقوق برای شرایط غیر عادی است. زمانی که اوضاع دگرگون می‌شود و عشق، ایثار و فداکاری، جای خود را به ناسازگاری و زیاده‌خواهی می‌دهد، در این صورت حقوق به کار می‌آید. بنابراین، حقوق مورد نظر در آموزه‌های اسلامی بر پایه روابط زوجین و همچنین تغییر و تحولاتی است که

۱. در اسلام، ارزش‌گذاری معنوی بر پیوند خانوادگی، زمینه‌سازی برای تقویت این رابطه و پیشگیری از فروپاشی اجتماعی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ۱۱). این رویکرد نهاد ازدواج را امری معنوی و برای جلوگیری از فروپاشی اجتماعی توصیه می‌کند. به علاوه اسلام کوشیده است نگاه قدسی به ازدواج را در میان مردم گسترش دهد. این مدعا، از تعبیرهای روایات اسلامی با دلالت‌های صریح یا تلویحی استفاده می‌شود. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «هر کس برای رضا و خشنودی خداوند ازدواج با خویشان خود صله رحم کند، خداوند او را در قیامت مفتخر و سربلند می‌کند» (طبرسی، ۱۳۸۵، ۱۶۶).

در بستر جامعه رخ می‌دهد و باعث شکل‌گیری حقوق و تکالیف جدیدی نیز می‌گردد. سؤالی که پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به آن است: زمان و مکان از چه راهایی بر حقوق و تکالیف زوجین اثر می‌گذارند؟ بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی حقوق و تکالیف زوجین با توجه به تأثیرپذیری از مؤلفه زمان و مکان بپردازد.

اصطلاحات

تکلیف: تکلیف از ریشه «ک.ل.ف» می‌باشد که به معنای تعهد کسی به انجام کاری است که می‌باید آن را انجام دهد. بنابراین فرمان دادن به کار دشوار، وظیفه و تعهدی که فرد باید انجام دهد، معنای تکلیف است (۲). در فارسی، کلمه «باید» و «نباید» معادل واژه تکلیف به کار می‌رود در اصطلاح فقه، تکلیف، الزام به کاری است که در آن مشقت وجود دارد. لغاتی که در فقه، مرادف با این کلمه استعمال می‌شود، عبارت است از: تعهد، شرط، واجب، الزام و التزام، عهد، عهده، ذمه (۳). در هر صورت، تکلیف به معنای بایسته‌هایی است که فرد را ملزم به رعایت آنان می‌نماید.

در اصطلاح حقوقی، تکلیف (تعهد، وظیفه) اوامر و نواهی قانونی معنا می‌دهد (۴). همچنین در جای دیگری تکلیف به معنای انجام دادن کاری است که حتی اگر در امور غیر مالی باشد و وظیفه اشخاص است که آن را به سرانجام برسانند (۵). برخی از حقوقدانان نیز بر این عقیده هستند که «تکلیف عبارت است از امری که فرد ملزم به انجام آن می‌باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید به جزایی که در خور آن امر است دچار می‌گردد» (۶). به عبارت دیگر، تکلیف، حکم یا فرمانی است که از طرف مقام صلاحیت‌دار، صادر می‌شود و بی‌واسطه به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد، اما در پاره‌ای از موارد، تکلیف، ناظر به اجرای موضوع حق است و شخص باید کاری را که صاحب حق می‌خواهد، انجام دهد.

زمان: بیشتر فلاسفه، زمان را امری واقعی می‌دانند که عبارت است از مقدار حرکت، ولی برخی از فلاسفه قدیم یونان

(مثلاً زنون^۲) حرکت را امری موهوم دانسته‌اند (۷). فلاسفه بر این قول اتفاق داشته‌اند، که زمان نوعی مقدار و کمیت متصل است، که ویژگی آن قرار ناپذیری می‌باشد، و به واسطه حرکت عارض بر اجسام می‌شود. در هر صورت، زمان مؤلفه و عنصری است که به خوبی می‌تواند نقش خود را در ایجاد معانی و تغییر و تبدل در پدیده‌ها بر جای بگذارد. علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «الزمان موجود و ماهیته انه مقدار متصل غیر قار عارض للحركة» زمان موجود است و ماهیتش عبارتست از اندازه به هم پیوسته و غیر ثابتی که بر حرکت عارض می‌شود (۸). به طور کلی در نزد مردم، زمان به معنای همان وقت می‌باشد که با واحدهای مختلفی از جمله: ساعت و دقیقه و ثانیه محاسبه می‌گردد و در هر کشور نیز تقویم خاصی را پدید آورده است.

مکان: مکان در لغت به (فتح میم) به معنی جا، جایگاه است (۹). و در فرهنگ معین به معنای موضع و محل آمده است (۱۰). درالمنجد به معنای «جای»، «فضا» و لیس له مکان، یعنی برای او جایی نیست و مکانه نیز به معنای مقام، موقعیت، رتبه و جا (۱۱). مکان در اصطلاح به محل و یا جایی گفته می‌شود از نظر عینی، صورتی مشخص دارد. علامه طباطبایی بیان می‌دارد: «مکان چیزی است که جسم می‌تواند از آن منتقل شود، یا به سوی آن روانه گردد و در آن قرار گیرد. مکان چیزی است که دارای وضع می‌باشد، یعنی می‌توان با واژه‌های «اینجا» و «آنجا» بدان اشاره نمود. یا مکان چیزی است که قابل اندازه‌گیری است و دارای نصف، ثلث و ربع می‌باشد و سرانجام، مکان به گونه‌ای است که یک واحد از آن، دو جسم را در زمان واحد در خود نمی‌گنجاند، اما ظاهراً مناسب‌ترین تعریف برای مکان آن است که گفته شود: «مکان حقیقی هر شیء عبارت است از مقداری از حجم جهان که مساوی با حجم جسم منسوب به مکان باشد، از آن جهت که در آن گنجد است» (۱۲). در هر صورت، مفهوم مکان در عرف عبارت است از موقعیت قرار گرفتن هر چیز در محل خود، لذا مکان شهرها و روستاها را بر اساس تقسیمات طبیعی

و جغرافیایی قاره‌ها و دریاها قرار می‌دهند و در روی نقشه‌ها، جایگاه آنها را مشخص می‌کنند.

حقوق: حق واژه‌ای عربی و معادل آن در زبان فارسی نفی، پایداری و نبوت است. یعنی هرچه از ثبات و پایداری برخوردار باشد (۱۳). در اصطلاح بعضی دیگر نیز در تعریف حق بیان می‌دارند: حق، توانایی است که حقوق هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مالی به طور مستقیم استفاده کنند یا انتقال مال یا انجام دادن کاری را از دیگری بخواهند مطابق این تعریف، اختیار صاحب حق را، بر حسب طبیعت او مشخص می‌کنند. مانند اینکه می‌گوید: فلان شخص، مالک است یا منتفع است یا طلبکار است، ولی گاه نیز به اعتبار منبع زاینده حق، او را ممتاز می‌سازند؛ چنان‌که به اعتبار عقد اجازه یا بیعی که واقع شده، دو طرف را موجر، مستأجر یا خریدار و فروشنده می‌نامند (۱۴). پس عنصر اصلی حق، اراده‌ای است که به وسیله قوانین، حاکمیت یافته است و شخص از راه «اراده»، نسبت به آنچه به وی تعلق داده شد، عمل می‌نماید (۱۴). حقوق، جمع حق است و می‌تواند ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز داشته باشد. در هر صورت، ارائه تعریفی جامع و مانع برای حقوق با توجه به اختلاف نظام‌ها و سیستم‌های حقوقی میسر نیست. زیرا هر تعریفی که محققان حقوق عرضه می‌کنند، تنها با نظام حقوقی مورد قبول آنها سازگار است و ممکن است با تعریفی که سایر نظام‌های حقوقی برای حقوق می‌آورند، ناسازگار نماید.

حقوق و تکالیف زوجین در بستر زمان و مکان

با پیشرفت زندگی اجتماعی، شاهد پدید آمدن موضوعات نو و مسائل جدیدی می‌باشیم. این ویژگی مانع از پیش‌بینی تمام جزئیات دربردارنده هر موضوعی می‌شود و به فراخور نیازهای جدید، راه‌حل‌های جدیدی نیز ارائه می‌شود. به همین دلیل، قوانین موضوعه بشری، هرگز جامع و مانع نخواهد بود و همواره در تکامل و تغییر هستند. بنابراین، در دنیای امروز با در نظر داشتن سرعت پیشرفت تکنولوژی و تأثیرات آن بر روابط انسان‌ها، انتظار کامل بودن قوانین بشری، امری غیر ممکن و دست نیافتنی تلقی

می‌گردد. از این‌رو، تنها می‌توان با به کارگیری روش‌های صحیح، از میزان مشکلات و نواقص آنها کاست و آنها را گام به گام به کمال مطلوب نزدیک نمود. در واقع، قوانینی که در رابطه با تکالیف و حقوق زوجین نسبت به یکدیگر آمده است، در زمره همین رویکردها هستند. در این میان، نقش دو مؤلفه زمان و مکان در تغییر و تحولات قوانین بسیار مؤثر است.

این سیر تکاملی قوانین بشری از آغاز تاکنون است، اما تردیدی نیست که دین اسلام، دین جهانی و جاودانی است. چنین دینی به زمان و مکان معینی اختصاص نداشته و فرازمانی و فرامکانی است. لکن نباید از این سخن ثبات و دوام احکام و مقررات اسلامی را نتیجه گرفت. در واقع، در دین مبین اسلام، قدرت پاسخگویی به نیازهای متنوع جوامع و قابلیت انطباق با شرایط گوناگون تعبیه شده است و این لازمه جاودانگی و جهانی بودن این دین است. قدرت شگرف جوابگویی فقه اسلام، به مسائل جدید هر دوره‌ای، نکته‌ای است که اعجاب جهانیان را برانگیخته است. یعنی همان‌گونه که در خلقت پیوسته تحول و تطور صورت می‌گیرد، در این سیستم قانون‌گذاری هم قابلیت تحول‌نگری و پویایی وجود دارد (۱۵).

از این‌رو، طرح مسائل جدید به زمان ما اختصاص ندارد، از آغاز طلوع و ظهور دین اسلام تاکنون، مسلمین هر روز با موضوعات جدید روبرو می‌شده‌اند و در تمام این موارد فقه، حکم این موضوعات را بیان نموده است و در این امر مهم به جز از منابع چهارگانه استنباط (کتاب، سنت، اجماع و عقل) از هیچ منبع دیگری استمداد نجسته است (۱۶).

علاوه بر منابعی که قوانین و مقررات اسلامی از آن استنباط می‌شود، مؤلفه‌های زمان و مکان نیز در شکلگیری آنان ایفای نقش می‌کند. درباره مؤلفه زمان باید گفت در گذر زمان، پس از بالنده شدن افراد و افزایش نیازها، قوانین تنظیم‌کننده روابط آنان نیز بالنده شده، احکام و دستورات آن افزایش یافته و تفکر موجود در آن با افزایش و تنوع نیازهای گروهی و پیشرفت اندیشه‌ها و دانش آنان رشد می‌کند (۱۷). همین رویه درباره مؤلفه مکان و تأثیر آن بر

تدوین و شکل‌گیری قوانین نیز وجود دارد. بنابراین، زمان سهم چشمگیری در تحولات فقه و حقوق ایفا می‌کند. به عنوان مثال، نفی و حرمت ربا که از زمان صدر اسلام وجود داشته است در فقه و حقوق معاصر نیز حرمت آن اعلام شده است. بر اساس این بینش، با توجه به شرایط زمانه معاصر، اسلام سود چند برابر را حرام دانسته، آنجا که از مرز معقول بگذرد و گرنه سودهای متعارف را جایز دانسته است (۱۸). بنابراین از خصوصیات دین اسلام پویایی آن در مواجهه با مسائل عصر حاضر است. تحولات مذکور به افزایش کمی فقه و قوانین موضوعه محدود نمی‌شود، بلکه گذشت زمان و تغییر اوضاع و احوال اجتماعی، موجب طرح دیدگاه‌های تازه و برداشت‌های نو از متون دینی می‌گردد. بنابراین، زمان از یک سو، موجب افزایش حجم مقررات فقهی و قوانین موضوعه می‌شود و از سوی دیگر، موجب تحولاتی در محتوای این قوانین و مقررات خواهد شد.

هرچند آموزه‌ها و احکام دین اسلام به فراخور نیازهای زمان، سازگاری قابل توجهی با وضعیت جامعه خود پیدا می‌کنند، اما برخی از توصیه‌های دین اسلام، جنبه فرامکانی و فرا زمانی دارند و نمی‌توان آنان را به سرزمین و یا قلمرو خاصی محدود نمود. از جمله این حقوق، برابری زن و مرد است. با این حال مصادیق این برابری از منظر زمان و مکان دارای تفاوت هستند. هیچ‌کدام در این زمینه نمی‌توانند ادعای فخر و برتری بر دیگری داشته باشد. هر دو می‌توانند به مراتب کمال دست یابند و یا در اثر سهل‌انگاری و غفلت به درجات پایین سقوط نمایند (۱۹). بنابراین، زنان و مردان از لحاظ جسمی، نیازهای فردی، توانایی بدنی، نیازهای عاطفی و همچنین مهارت‌های فردی و اجتماعی دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر هستند. از این منظر، تفاوت بین زن و مرد لازمه نظام آفرینش و زندگی اجتماعی و بقای نسل بشر است و این تفاوت، نه تنها در انسان بلکه در تمام حیوانات و گیاهان و جمادات برای حفظ آنها وجود دارد (۲۰).

آنچه از نظر اسلام مطرح است، اینکه زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند. خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست

است و همین تفاوت‌ها ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند (۱۶). علاوه بر این، تفاوت در خلقت مرد و زن، ایجاب می‌کند که در بعضی از حقوق و وظایف، بلکه در بعضی از غرایز نیز با یکدیگر تفاوت داشته باشند. بنابراین، کسی که خواستار برابری میان زن و مرد در تمام حقوق و وظایف می‌باشد، کاملاً از حقیقت دور است (۲۱)، هرچند به لحاظ تاریخی نیز استدلال می‌شود که زنان در اسلام بر خلاف سایر ادیان و تمدن‌ها از مقام و شأن بالاتری برخوردار بودند (۲۲). وجود چنین مقامی برای زنان نشان‌دهنده توجه دین اسلام به حقوق و تکالیف زنان است که علیرغم تشابهات جنسی، دارای تفاوت‌هایی با مردان نیز هستند و همین مسأله تفاوت در حقوق و تکالیف را نیز رقم می‌زند. به عنوان مثال، زنان به دلیل ماهیت ویژه بیولوژیک‌شان که وضعیت‌هایی چون بارداری را به دنبال دارد، باید مشمول حقوق و تکالیف متفاوتی نسبت به مردان قرار گیرند. حتی اعطای امتیازات خاص به زنان به معنای تبعیض ناموجه بر مردان نخواهد بود. زیرا آموزه‌های دینی به هیچ وجه مدافع برابری و تشابه کامل زن و مرد در همه قوانین و مقررات نیستند، چرا که چنین برابری و تشابهی در نهایت خود ستم مضاعفی در حق زنان خواهد بود (۲۳).

به علاوه اینکه، برخی تفاوت‌ها میان مردان و زنان وجود دارد که به طور طبیعی باعث تفاوت در حقوق آنان می‌شود. برخی ویژگی‌های تکوینی مانند استعدادهای علمی که در نهاد هر فردی نهاده شده‌اند که به طور طبیعی زمینه‌ساز فعالیت‌های گوناگون در جامعه می‌شوند، بدون آنکه نیاز چندانی به قوانین و مقررات خاصی در این زمینه باشد (مانند تفاوت در مشاغل). اما برخی از تفاوت‌ها چنان است که اگر با هماهنگی تشریع صورت نگیرند، مسیر طبیعی خود را به راحتی نمی‌گشایند. در این موارد خداوند حکیم با احاطه بر تناسب تکوین و تشریع، موارد ضروری در تشریع را بیان می‌کنند (از جمله تفاوت‌های حقوقی زن و مرد) (۲۴). بدین ترتیب، نادیده گرفتن تفاوت‌ها در فرآیند تقسیم کار، نه تنها غیر منطقی و مخالف سیره عقلایی است، بلکه در

پاره‌ای موارد طنزآمیز است؛ چه اینکه برابری در شرایط نابرابر، ظلم محسوب می‌شود (۱۶). این دسته از حقوق شهروندی دربردارنده حقوقی است، از جمله: مساوات در برابر قانون، ممنوعیت تبعیض بر اساس جنس، نژاد، زبان و عقیده، مساوات در مقابل دادگاهها، مساوات در پرداخت مالیات، مساوات از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی (۱).

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است برگزیده از جانب خداوند، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسؤول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و ... از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است؛ حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او داده شده، ولی در برابر خدای خویش وظیفه دارد (۱). اسلام، زن را همچون مرد انسان می‌داند که سه ویژگی مهم انسانی یعنی اختیار، مسئولیت‌پذیری و توان ارتقاء و کمال را داراست و همانند مرد از امکانات پیشرفت و کامیابی برخوردار است، مشترک بودن زن و مرد در هدف غایی خلقت باعث نمی‌شود که وظایف آن دو نیز کاملاً مشابه یکدیگر باشد. زن و مرد هر دو موظفند که اعمال صالح انجام دهند و به کمال نهایی خویش نزدیک شوند (۲۵). بنابراین نظام حقوقی اسلام بر پایه یکسانی حقوق زنان و مردان بنا نشده است. زیرا نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت است و وظایفی که قانون خلقت به عهده هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آن‌ها خواسته در قسمت‌های زیادی با هم تفاوت دارد (۱۶). این تفاوت‌ها می‌تواند در حوزه‌های جسمی، جنسی و همچنین خلاقیت‌های فردی و اجتماعی آنان تجلی پیدا کند. در این صورت، مساوات به این نیست که هر یک مانند دیگری حقوق و وظایف داشته باشد بلکه معنی مساوات، تعدیل است (۲۶). عدل، دادن حق هر صاحب حقی است به اندازه و در خور استحقاق (همان، ج ۱۴).

آنچه مسلم است این است که اسلام، حقوق یک سان برای زن و مرد قائل نشده است ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست، اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام در همه‌جا برای زن و مرد حقوق مشابهی

وضع نکرده است همچنان‌که در همه موارد برای آنها تکالیف و مجازات مشابهی نیز وضع نکرده است (۱۶). زن و مرد از نظر حقوق متساویند ولی متشابه نیستند. بنابراین نمی‌توان تنها با این استدلال که زن و مرد از نوع انسان هستند، می‌بایست حقوق و تکالیف مشابهی داشته باشند، بلکه وجود تفاوت جنسی، جسمی، فیزیولوژیکی و ... به معنای تفاوت در حقوق و تکالیف نیز می‌باشد. به عنوان مثال، حق استفاده از رحم اجاره‌ای که امروزه رواج یافته است، به حقوق خاص زنان مربوط است. از این رو در صورت پذیرش مسأله رحم اجاره‌ای در یک جامعه، تکالیف خاصی نیز برای زنانی که مبادرت به پذیرش آن می‌کنند، در نظر گرفته می‌شود که قانونگذار آنان را معین می‌کند. در بررسی این پدیده اجتماعی - پزشکی، بانوی صاحب رحم، نطفه یا جنین فرد دیگری را در رحم خود حمل می‌کند و پس از طی دوران بارداری و زایمان، بر مبنای قراردادی از پیش منعقد شده، نوزاد حاصل را به زوج طرف توافق (والدین حکمی یا متقاضی) تحویل می‌دهد (۲۷). بنابراین در صورتی که حقوق و یا تکالیفی به موضوع رحم اجاره‌ای مرتبط باشد، به حقوق زنان ارتباط پیدا می‌کند و بنابراین زنان در این حوزه نیازمند حقوق و تکالیفی هستند و از مسائل خاص زنان است. بنابراین از جنبه کیفی، وظایف و حقوق مردان و زنان متفاوت است که در موضوع رحم اجاره‌ای به آن اشاره شد. بدین ترتیب، یکی از افتخارات حقوق اسلامی این است که حقوق زن و مرد را متساوی می‌داند ولی متشابه نمی‌داند (۱۶). با این اوصاف باید گفت حقوق و تکالیف زنان علیرغم تشابه در برخی ویژگی‌های اساسی (انسان بودن و برتر بودن بر مبنای تقوا)، دارای تفاوت‌های اساسی با یکدیگر هستند که در حیطه مسائل جنسی، جسمی، رفتاری و مهارت‌های فردی و اجتماعی بازتاب یافته است.

زمان و مکان؛ حقوق و تکالیف زوجین

۱- حسن معاشرت

به طور کلی باید گفت استحکام و قوام هر خانواده‌ای منوط به وجود رابطه سالم و برقراری اخلاق نیکو در

خانواده است. این مقوله که تحت عنوان کلی، حسن خلق و معاشرت نیکو از آن نام برده می‌شود، نقش مهمی در ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز در خانواده ایفا می‌کند. این موضوع هرچند از نظر عقلی بدیهی است، رویکردهای شرعی نیز بر آن تأکید می‌کنند و زوایای خاص آن را نشان می‌دهند (۲۸). حسن معاشرت امروزه و در پرتو شرایط نوین نیز بخش مهمی از حقوق و تکالیف زوجین را تشکیل می‌دهد که نیازمند در نظر گرفتن معیارها و شرایط جدید است. به عنوان مثال، با توجه به ویژگی‌ها و شرایط جسمی و اجتماعی مرد، تهیه مسکن مناسب از جمله تکالیف مرد است که در نزد فقها نیز مورد توجه قرار گرفته است. صاحب جواهر در شرح این بیان می‌فرماید: «... و از برای بانوست که مطالبه منزلی بنماید که در آن مشارکت با غیر زوج نباشد، حال چه این مشارکت موجب ضرر باشد یا نباشد. لیکن در این صورت، قدرت مرد هم بایستی مورد توجه قرار گیرد، زیرا تدارک مسکن مناسب از مصادیق معاشرت به معروف و نگهداری همسر به نحو شایسته است (۲۹). بنابراین فراهم کردن اسباب و بسترهای لازم برای شکل‌گیری زندگی مطلوب امری لازم است.

حسن معاشرت یکی از جلوه‌های مهم تأثیر زمان و مکان است که حقوق و تکالیف زوجین نیز در آن دیده می‌شود. فقیه شیعی، طبرسی در تفسیر آیه «و عاشروهن بالمعروف» به برخی از مصادیق معاشرت به معروف نسبت به همسر اشاره می‌کند و چنین ذکر می‌کند: «مقصود همزیستی مطابق با فرمان خداوند است که ادای حقوق زن باشد، مانند حق بهره‌وری جنسی، پرداخت نفقه و سخن زیبا، معروف آن است که آزار جسمی و گفتاری به زن روا ندارد و در رویارویی با او گشاده رو باشد...» (۳۰). ابن اثیر نیز برای معاشرت به معروف مصادیقی می‌آورد. از نظر وی: «معاشرت به معروف یعنی با همسرانتان خوش زبان و خوش رفتار باشید، خود را بیارایید، همان‌سان که دوست دارید همسرانتان خود را برای شما بیارایند، شما نیز همان کنید که از همسرانتان می‌پسندید» (۳۱).

بررسی وضعیت نظام خانواده و تعامل زوجین از منظر آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که از جمله مسایل مهم و مشترکی که انسان‌ها، چه در اجتماع و در چه در کانون خانواده، به آن نیاز دارند، «حسن معاشرت» است، که از آن به نیاز عاطفی و اخلاقی نیز، تعبیر می‌شود. حسن معاشرت، ضمن اینکه به عنوان یک «حق» تلقی می‌شود، تکلیفی نیز برای زوجین فرض می‌شود و می‌بایست در جهت تشدید بنای کانون خانواده، از این ابزار به خوبی استفاده کنند. «حسن معاشرت» یک مفهوم عام و کلی است که به نوبه خود دارای مصادیق متعدد و نامشخص است؛ البته چنین مواردی را نمی‌توان در قالبی خاص تعریف نمود و مصادیق حصری برای آن برشمرد، زیرا این‌گونه موارد، تابع عرف مکان و زمان و ... هستند (۳۲). برخی از محققان محدوده مخاطبان را فراتر از زندگی خانوادگی قرار داده و گفته‌اند: «اگرچه در آیه شریفه «و عاشروهن بالمعروف» به مردان خطاب می‌شود، لیکن این خطاب به شوهران اختصاص ندارد. این جمله افزون بر آنکه شامل حسن معاشرت مرد در مقابل زن و زن در مقابل مرد می‌شود، ممکن است شامل چگونگی رابطه برادر با خواهر یا همکار مرد با همکار زن هم بشود» (۳۳). از جمله مصادیق حسن معاشرت می‌توان به ادای وظایف زوجیت و تمکین (۳۱)، امانت‌داری، رازداری، خوش خلقی، تعاون و همکاری، استمتاع، جلب توجه نسبت به یکدیگر، احترام به یکدیگر، مشورت با یکدیگر، محبت به یکدیگر، سکونت مشترک (۳۲) و ... اشاره نمود، و اموری مانند؛ ترک خانواده، بی‌اعتنایی نسبت به همسر و خواسته‌های او از مصادیق «سوء معاشرت» است (۳۲)، و اگر یکی از زوجین دچار «سوء معاشرت» شود، مورد از مصادیق «نشوز» بوده و راه مقابله و مهار «نشوز» را قرآن کریم به صراحت، برای زوجین بیان فرموده است.

قانون مدنی هم با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی در تدوین حقوق و تکالیف زوجین، از باب اهمیت موضوع، در ماده (۱۱۰۳) به این مسأله توجه نشان می‌دهد و زن و شوهر را مکلف به داشتن حسن معاشرت با یکدیگر می‌داند. با این حال، حسن معاشرت را رابطه‌ای نسبی می‌داند که

برحسب عرف، شرایط فرهنگ و اقلیمی جامعه و همچنین رفتارهای فردی تفاوت دارد. از این حیث، روابط زوجین بر پایه حسن معاشرت، به معنای پرهیز از ناسزاگویی، حسن خلق نسبت به یکدیگر، پذیرفتن یکدیگر در خانواده و رفتار محترمانه است. مرد می‌بایست زن را در خانه بپذیرد و مشکلات زندگی را برای وی آسان نماید و زن نیز می‌تواند در امور مختلفی از جمله امور جنسی، در کنار همسر خویش باشد و امتناع هریک از آنان به معنای نقض حسن معاشرت است (۱۶).

وضعیت زمانی و مکانی در شکل‌گیری حقوق زوجین چنین بیان می‌کند که هرچند تکلیف مربوط به حسن معاشرت جنبه اخلاقی دارد، از نظر حقوقی نیز بی‌ضمانت اجرا نمانده است (۲۸). زیرا سوء معاشرت زن استحقاق او را در گرفتن نفقه از بین می‌برد (ماده ۱۱۰۸ ق.م.) و هرگاه سوء معاشرت از جانب شوهر باشد و چنان باشد که زندگی زناشویی را برای زن غیر قابل تحمل و ناممکن سازد، در این‌صورت به دستور ماده (۱۱۳۰ ق.م.) زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند که شوهر او را اجبار به طلاق بنماید.

۱-۱- ملاک حسن معاشرت: توجه به کرامت ذاتی

انسان، در نظر گرفتن فطرت پاک انسانی و همچنین عمل بر مبنای حقیقت انسانی، شالوده نظام حسن معاشرت در خانواده را تشکیل می‌دهند. بنابراین هر یک از زوجین که به دلایل مختلفی، فطرت پاک انسانی را در نظر نمی‌گیرند، خلاف قواعد گفته شده عمل می‌نمایند. در قانون داخلی و حقوق اسلامی، آیاتی از جمله آیه ۱۹ سوره نساء و تبع آن، ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، نشانگر حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر است. با این حال، حسن معاشرت پشته‌ای اخلاقی محکمی نیز دارد. بدین معنا که رعایت احترام، برطرف کردن نیازها، مؤدبانه رفتار کردن و حسن خلق در خانه نیز نیازمند در نظر گرفتن اخلاق خانواده است که ممکن است تحت تأثیر عرف و شرایط زمانی و مکانی باشند. در یک نگاه کلی، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، اساس معاشرت به معروف میان زوجین است (۱۶). در همین راستا، مواد ۱۱۰۴ ق.م، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۰۰۷،

۱۱۱۷، ۱۱۱۸ ق.م. که به ترتیب درباره همکاری، ریاست خانواده، تعیین زندگی مشترک، منع زن از اشتغال خاص، و همچنین استقلال زن هستند، ناظر بر ابعاد مختلف معاشرت به معروف یا حسن معاشرت هستند. بدین ترتیب از حیث حقوقی، موارد ذکر شده می‌توانند خصیصه معاشرت معروف در نظر گرفته شوند (۳۴). در همین راستا، برخی از محققان نیز معتقدند بین مفهوم حسن معاشرت مندرج در ماده‌ی ۱۱۰۳ و موارد فوق، نسبت عموم و خصوص برقرار است (۳۵).

علاوه بر این، قانون مدنی تصریح به تکلیف مزبور ننموده است و از افراد حسن معاشرت شوهر نسبت به زن دانسته و به ماده ۱۱۰۳ اکتفا کرده است. چنانچه گذشت، حسن معاشرت زن و مرد با یکدیگر تابع عرف و عادت زمان و مکان با در نظر گرفتن وضعیت آنان می‌باشد، لذا آزاد بودن مرد در شب‌ها و یا گذراندن او هر شب در کنار زن خود، تابع رسم و عرف و ویژگی‌های شخصیتی طرفین می‌باشد که در آنجا زندگی می‌کنند. همچنان که رویکرد زمان و مکان که ناظر بر زیست زوجین و به تبع آن، قوانین و قواعد حقوقی است، می‌تواند نحوه جداگانه خوابیدن و یا کنار هم خوابیدن زوجین را نیز تحت تأثیر قرار دهد (۳۲). در این زمینه، نمی‌توان قوانین بیرونی مشخصی برای روابط زوجین تشریح و تبیین نمود، بلکه آنچه در اینجا تعیین‌کننده است، عواطف انسانی و صمیمیتی است که بین زوجین وجود دارد و نمی‌توان بالاجبار زن و یا مرد را به انجام حسن معاشرت وادار نمود و یا آنان را از انجام عملی بازداشت. به عبارتی دیگر، عرف که دربرگیرنده زمان و مکان است، بخش مهمی از قوانین نانوشته زوجین را تشکیل می‌دهد. به عبارتی دیگر برای برقراری حسن معاشرت هم جنبه قانونی مهم است و هم جنبه اخلاقی و عرفی. عرف نیز غالباً برحسب شرایط زمانی و مکانی شکل می‌گیرد که خود سامان بخش حقوق و تکالیف زوجین می‌باشد.

با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و بر اساس آنچه ممکن است تحت تأثیر شرایط خاص هر جامعه‌ای برای زندگی مشترک زوجین پدید آید، حقوق و تکالیف متفاوتی

نیز برای هر کدام تعریف می‌شود. بنابراین حتی معنای حسن معاشرت بر حسب زمان و مکان، آداب و رسوم اقوام، طوایف و خانواده متفاوت است. بدین معنا، حسن معاشرت دارای معانی و راهکارهای متفاوتی است و رویکردهای فرهنگی، مذهبی و اخلاقی، معنای متفاوتی از حسن معاشرت به وجود می‌آورد (۴). برای مثال در یک فرهنگ ممکن است کمک مردان به زنان برای طبخ غذا امری پذیرفته شده باشد و یا در فرهنگی دیگر، چندان مرسوم نباشد. به نظر می‌رسد وضع قوانین مربوط به حسن معاشرت می‌بایست با در نظر گرفتن همان شرایط خاص برای هر زوجین باشد. از این حیث، قانون و اخلاق دارای پیوستگی همه جانبه‌ای هستند و نمی‌توان قانون را، بدون پشتوانه اخلاقی و فرهنگی برای ایجاد حسن معاشرت تعریف نمود و به افراد جامعه تحمیل کرد (۳۵).

۲- وفاداری زوجین از منظر قانون

وفاداری نیز یکی دیگر از مصادیقی است که حقوق و تکالیف زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد و البته در هر جامعه و با توجه به مقتضیات زندگی معاصر اشکال متفاوتی نسبت به دوران‌های گذشته دارد. مواردی چون احساس نیاز، شرایط اقتصادی، شرایط فرهنگی، رواج تکنولوژی‌های ارتباطی و شکل‌گیری ارزش‌های جدید در جامعه، روابط جدیدی را پدید می‌آورد. این تحولات نیز به نوبه خود نیز ممکن است زندگی زوجین را تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین اصل وفاداری می‌بایست بر مبنای شرایط جدید در نظر گرفته شود و حقوق و تکالیف زوجین نیز بر مبنای آنان سامان یابد. این رویکرد بیشتر از حیث اخلاقی نسبت به مسأله وفاداری است و جنبه حقوقی وفاداری زوجین مورد توجه قانونگذار نیز می‌باشد. در همین راستا، نقض قوانین معین شده میان زوجین مشمول مجازاتی است که در مواد ۲۲۱ تا ۲۴۱ کتاب قانون مجازات اسلامی روشن شده است. این قوانین ناظر بر اعمالی نظیر زنا، لواط، تفخیز و مساحقه است که در مواد مختلف دیگری از جمله ماده ۶۳۷ کتاب تعزیرات به عنوان روابط نامشروع و اعمال منافی عفت عمومی در نظر گرفته شده است. بنابراین تخطی از

قوانین مذکور و پنهان‌کاری زوجین در این زمینه بیانگر نفی وفاداری و خدشه وارد ساختن به آن است که از جنبه قانونی نقض تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر است. زیرا مبنای زندگی مشترک، وفاداری نسبت به یکدیگر و دوری از اموری است که باعث ضربه زدن به این روابط باشد. خداوند متعال در سوره نور آیات (۳۰، ۳۱، ۵۸، ۵۹) (۳۶). به مسلمانان توصیه نموده است که از هرگونه رابطه با نامحرم که منجر به افتادن در ورطه گناه و انحراف اخلاقی و جنسی است بپرهیزند و زن و شوهر را موظف به رعایت حدود و مرزهای الهی نموده است. که باید نسبت به یکدیگر وفادار باشند و از هرگونه رابطه غیر مشروع با زن یا مرد دیگری خودداری نمایند. بنابراین زنان و مردانی که بدون در نظر گرفتن قداست خانواده و عبور از مرزهای اخلاقی، حیثیت زندگی مشترک را خدشه‌دار می‌سازند، مصداق بارزی برای اعمال مجازات در نظر گرفته می‌شوند. همچنان‌که زنی که اقدام به اعمال غیر اخلاقی و غیرشرعی نمایند، نشوز محسوب شده و حتی در زمینه طلاق نیز حقی برای او متصور نیست و نشان از نقض تکلیف وفاداری زن است.

۳- حضانت و حقوق و تکالیف زوجین در قبال آن

امروزه و با اهمیت یافتن نقش تربیت فرزندان در شکل‌گیری جامعه مطلوب، توجه به عناصر زمان و مکان در تربیت افراد خانواده می‌تواند حقوق و تکالیف زوجین را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به طور مشخص، در جامعه اسلامی، خانواده دارای جایگاه مهمی در تربیت و حراست از فرزندان می‌باشد. به همین دلیل، امروزه نیز عقیده بر این است که حضانت یا سرپرستی از فرزند، نسبت به زوجین، هم حق است و هم تکلیف. در قرآن کریم واژه حضانت نیامده است؛ بلکه از واژه «کفالت» و «ولایت» استفاده شده است. همان‌گونه که در داستان حضرت مریم (س)، سرپرستی وی به حضرت زکریا (ع) سپرده شده بود. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «وکفلها زکریا» (۳۶). «و کفالت او را به زکریا (ع) سپرد». قرآن کریم در خصوص ولایت و

سرپرستی، می‌فرماید: «انما ولیکم الله و رسوله و امنوا ...» (مائده، آیه ۵۵) (سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند ...» (۳۶).

مقوله حقوقی حضانت نیز تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی قرار دارد و عرف نیز به وضعیت والدین در امر حضانت فرزند توجه خاصی مبذول داشته است. به علاوه، نگاه‌داری و تربیت طفل، تحت عنوان «حضانت» در منافع فقهی مطرح شده است و به تناسب نقشی که هریک از والدین در این زمینه دارند، وظایف قانونی آنان در این خصوص، در موارد مختلف بیان گردیده است. شایان ذکر است که بحث حضانت یا تربیت، دو موضوع کاملاً متفاوت ولی مرتبط هستند. بدین معنا که در حضانت موضوع تعیین سرپرست است و به تبع آن، تربیت به دست سرپرست می‌افتد. تعیین سرپرست نیز وابسته به وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن جامعه و یا شرایط اقتصادی زوجین قرار دارد.

۳-۱- حق معاضدت در تربیت فرزندان از نگاه

قانون: مطابق ماده ۱۱۶۹ سابق قانون مدنی، نگاه‌داری اطفال، هم حق و هم تکلیف ابوبین است. بنابراین حق تکلیف حضانت طفل در صورت حدوث جدایی بین والدین دختر تا سن ۷ سالگی و پسر تا سن ۲ سالگی با مادر و پس از آن با پدر بود. قانونگذار با توجه به تغییرات ایجاد شده در جامعه، تغییر دیدگاه جامعه نسبت به زنان، انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط زنان در جامعه و مواردی از این قبیل، در سال ۱۳۷۶ اولین گام را جهت بهبود وضعیت و هماهنگ‌سازی قوانین با شرایط اجتماعی برداشت. مطابق اصلاحیه ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی در سال ۱۳۷۶، اگر هر یک از زن و مرد که از یکدیگر جدا شده بودند و وظیفه و حق حضانت طفل با طرف دیگر بود، می‌توانست عدم صلاحیت طرف مقابل را برای دادگاه اثبات نماید. در این صورت و با مشخص شدن عدم صلاحیت یکی از زوجین، دادگاه، حضانت طفل را به وی واگذار می‌نمود. گام دوم در جهت نزدیک شدن قانون به فرهنگ جامعه و عدالت اجتماعی و توجه به مصلحت کودکان در سال ۱۳۸۱ با اصلاح ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی برداشته شد. مطابق این

ماده نگاه‌داری و حضانت اطفال (صرف‌نظر از دختر یا پسر بودن طفل) تا سن ۷ سالگی با مادر و پس از آن با پدر است. قانونگذار در اقدامی بسیار پسندیده و متناسب با شرایط زمانی و مکانی زوجین، در تبصره ذیل همین ماده دست به ابتکاری بسیار خوب و همگام با عدالت و مصلحت زد. بدین شرح که در تبصره ماده فوق عنوان گردید که، پس از ۷ سالگی اگر اختلافی در حضانت طفل ایجاد شود، تعیین تکلیف در این خصوص با رعایت مصلحت طفل، با دادگاه خواهد بود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این تبصره به نکات بسیار خوبی اشاره شده است؛ از جمله اینکه دیگر به صرف رسیدن طفل به سن ۷ سال، حق حضانت مادر سلب نمی‌شود. به شرط آنکه حضانت در ید مادر باشد و گرنه در ماده مذکور، به اولویت مادر اشاره کرده که این اولویت نیز منوط به وجود شروط است و کودک به صرف دستور آمره قانونی، بدون وجود مصلحت از مادر جدا نشده و تحویل پدر نمی‌گردد. همچنین، تصویب این ماده بسیار به نفع کودک و به مصلحت وی می‌باشد؛ در صورتی که مادر شرایط حضانت از جمله سلامت اخلاقی و روانی و منابع مالی و ... را داشته باشد. البته، ممکن است در ظاهر گفته شود چرا چنین مصلحتی در خصوص قبل از رسیدن کودک به سن ۷ سالگی در نظر گرفته نشده؟ یعنی قانونگذار قبل از ۷ سالگی، به دادگاه اجازه ورود در بحث حضانت را نداده و در آن دوران، حق تکلیف حضانت طفل در هر صورت با مادر می‌باشد؟ با نگاهی دقیق به ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی می‌توان دریافت که مادر نیز تا سن ۷ سالگی که حضانت بر عهده او بوده و حق حضانت تا آن سن را دارد، دارای اختیار تام نبوده و مطابق ماده ۱۱۷۳، دادگاه می‌تواند در صورت تقاضای پدر یا اقربای دیگر، وارد موضوع شده و در آن خصوص اتخاذ تصمیم نماید. حقوق و تکالیف مربوط به حضانت فرزند، همگی تابعی از شرایط زندگی زوجین و عرف است که البته قانون را نیز بالای سر خود می‌بیند؛ قانونی که بر مبنای شرایط زمانی و مکانی زوجین و مشاهده دارا بودن شرایط هر یک از زوجین برای بر عهده گرفتن حضانت فرزند بنا شده است.

هستند. در میان صاحب نظران بر سر این امر که این حق، مشترک و متعلق به هر یک از زوجین است یا حقی است مختص به زوج، اختلاف نظر وجود دارد.

ماهیت حق استمتاع به عنوان یکی از حقوق شناخته شده زوجین که تکالیفی نیز به دنبال دارد، به گونه‌ای است که وابستگی عمیقی با وضعیت زمانی و مکانی و زیستی آنان دارد. در هر صورت، مسئولیت زنان در تأمین نیاز جنسی مردان، که اغلب تحت عنوان تمکین خاص مطرح شده، این است که در صورت نبود موانع شرعی و عقلی، پاسخ‌گوی نیاز جنسی زوج باشند، این حق در فقه ما بیشتر در مقام حق زوج بر زوجه بیان شده است، اما خواسته‌های زنان را برحسب شرایط جنسی وی نیز مدنظر قرار می‌دهد. بنابراین زمان و مکان نیز آفریننده حق استمتاع زوجین است. بدین ترتیب، زوج در این رابطه حق مطلق و بدون قیدی دارد و بر زن نیز واجب است که تمکین مطلق داشته باشد مگر در صورت داشتن عذر شرعی، مثل حیض، نفاس و واجبات عبادی. بنابراین پذیرش و یا عدم پذیرش خواسته زوج، وابسته به شرایطی است که وی در آن قرار دارد. به عنوان مثال در مواقعی که زوجه دچار حیض است، نمی‌توان وی را وادار به رابطه جنسی نمود. علاوه بر این روابط جنسی زوجین می‌بایست امری دو طرفه و بر مبنای بهره‌مندی هر دو از این رابطه باشد. چنانچه عقیده بر این است که رابطه جنسی زوجین نباید یک طرفه و بر مبنای نیازهای یکی از آنان باشد، بلکه باید دو جنبه باشد. در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است که فرمود: «واشتهت منك مثل الذی تشتهیه منها». (زن همان توقع را از تو دارد که تو از او داری) (۳۸).

یکی دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری حقوق و تکالیف زوجین، بحث شرط ضمن عقد است. بدین معنا که تغییرات از طریق شروط ضمن عقد نیز بیانگر شرایط طرفین و از جمله زوجه است. به همین دلیل استفاده از شروط ضمن عقد پاسخی به این نیازها و خواسته‌های وی است. به عبارتی دیگر، شرط ضمن عقد یکی از راهکارهایی است که حقوق و تکالیف زوجین در بستر آن شکل

همین رویکرد در مسأله مهریه که نمادی برای حقوق و تکالیف زوجین در نظر گرفته می‌شود، وجود دارد. به عنوان مثال، برخی فقهای شیعه در این زمینه می‌آورند: «اما اندازه نفقه، پس معیار آن برآوردن نیازهای زن است از خوردنی و خورش و مسکن، خدمت کار و خوشبوکننده‌ها به اندازه‌ای که امثال او در چنان منطقه‌ای معمول دارند» (۳۷). بدین ترتیب از دیرباز نیز مقوله زمان و مکان، عرف و ویژگی‌های ساختاری جامعه نقش مهمی در تعیین حقوق و تکالیف زوجین داشته است. بنابراین عرف هر مرز و سرزمینی، معنای خاصی برای معاشرت میان زوجین پدید می‌آورد (۳۷).

طبع و شأن اجتماعی خانواده که خود بیانگر نقش زمان و مکان در شکل‌گیری حقوق زوجین است، بسیار مورد توجه است. در همین راستا، گروه دیگری از قرآن‌پژوهان و فقیهان بر این باورند که مدار و معیار حسن و قبح رفتار مردان با زنان در خانواده از بخش تشکیل می‌شود؛ یکی ویژگی‌های فردی، علائق و سلائق زوجین که حاکم بر تصمیمات و انتخاب آنان است و دیگری، مقتضیات زمان و مکان که نیازمندی‌ها و دامنه انتخاب زوجین را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. همچنین اگر عرف خانواده، بچه‌داری، شیردهی، بچه را به عهده زن می‌داند و کارهای بیرون را بر عهده مرد می‌داند، بر عهده وی است که در این امور همکاری نماید. نتیجه‌ای که از این تکلیف متقابل ناشی می‌شود، آن است که هیچ یک از زوجین حق ندارد از بابت خدماتی که در خانواده انجام می‌دهد و کمک‌هایی که به همسر خود می‌کند، دستمزد بخواهد (۴).

۴- حق استمتاع زوجین؛ حقوق و تکالیف

حق استمتاع نیز امری وابسته به شرایط زمانی و مکانی زوجین است که باعث شکل‌گیری روابط حقوق خاصی میان آنان می‌شود. چنانچه می‌دانیم یکی از اهداف مهم ازدواج، مرتفع ساختن نیاز جنسی انسان می‌باشد و مسأله استمتاع نیز با نیازهای زوجین و از جمله نیازهای جنسی آنان ارتباط پیدا می‌کند. عباراتی همچون حق تمکین، حق جنسی، حق تمتع و حق وطی نامهای دیگر حق استمتاع

نتیجه‌گیری

در نظر گرفتن مؤلفه‌های زمان و مکان به عنوان ابزار سامان بخشیدن به نظام حقوق زوجین در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند حقوق و مسؤولیت‌های زوجین را از طریق در نظر گرفتن وضعیت فردی و اجتماعی آنان تبیین نماید و یک رویکرد حقوقی پویا برای تنظیم روابط زوجین پدید آورد. بدین معنا مسائل مهمی از جمله حسن معاشرت، حق حضانت، حق تربیت فرزند، حق استمتاع جنسی و ... اغلب با در نظر گرفتن شرایط خاص فردی زوجین و یا تحت تأثیر آداب و رسومی است که می‌تواند نظام حقوقی‌ای متناسب با وضعیت‌های بیان شده پدید آورد. شرایط زمانی و مکانی به نوبه خود می‌تواند اخلاق فردی و اجتماعی را پدید آورد که در نهایت به وسیله قانون و به عبارتی نظام حقوقی به ثمر می‌نشیند. بنابراین عرف (زمان و مکان)، اخلاق و حقوق در یک رابطه درهم تنیده با یکدیگر قرار می‌گیرند.

این رویکرد که با بهره‌گیری از رویکرد پویا در فقه و حقوق اسلامی میسر می‌شود، می‌تواند پاسخگوی بخش مهمی از نیازهای زوجین در پرتو مسائل روزمره باشد. به همین منظور برای حل برخی معضلات از جمله حق تمتع جنسی مرد، دارا بودن شرایط این رابطه برای زنان نیازمند عدم مشکلات جسمی آنان است. همچنین در نظر گرفتن حقوق زنان در مقوله نکاح توسط شروط ضمن عقد جنبه انعطاف‌پذیرتری به خود گرفته است. بنابراین از جمله این مسائل می‌توان به حسن معاشرت، وفاداری زوجین، حق استمتاع و ایجاد بستری برای شروط ضمن عقد است تا بتواند حقوق زوجین را در چارچوب تحولات زمانه به پیش ببرد. چه اینکه براساس مؤلفه‌های امروزی حقوق بشری، حق انتخاب شغل زنان، ورود آنان به اجتماع، حق طلاق، حق استمتاع و شروط ضمن عقد اموری پذیرفته شده است. بنابراین، فقه و حقوق اسلامی ضمن در نظر گرفتن عنصر کرامت ذاتی انسان، تحولات و تغییرات روزمره را به عنوان یک مؤلفه اثرگذار در تعیین حقوق و تکالیف زوجین مد نظر قرار می‌دهد. آنچه روشن است اینکه در حقوق اسلامی، معیارهای کلی و مصدایقی برای حقوق و

می‌گیرد. به همین دلیل، در بررسی روش‌ها یا شیوه‌های تغییر و تحولات حقوقی، موضوع شروط ضمن عقد جایگاه ویژه‌ای دارد. در نظام حقوقی اسلام و بر اساس احکام اولیه آن، ریاست خانواده بر عهده مرد قرار گرفته است که آثار ریاست شوهر نیز بسیار گسترده است. این موضوع در عمل موجب محدودیت‌هایی برای زنان شده است. استفاده از راهکار شروط ضمن عقد به زنان این امکان را می‌دهد تا از میزان محدودیت‌های حقوقی خود بکاهند و استقلال و آزادی بیشتری را در خصوص تکالیف خانوادگی و تعهدات ناشی از نکاح به دست آورند. به طور مثال، بر اساس قانون مدنی ایران، طلاق به دست مرد است، یا حق تعیین مسکن با شوهر است. در این‌گونه موارد و مواردی نظیر آن، زوجه می‌تواند از طریق راهکار شروط ضمن عقد امتیازاتی را کسب نماید. چنانچه، قانون‌گذار در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز زوجین را هدایت کرده است که برای تعدیل آثار نکاح و لوازم قانونی آن، به قراردادهای خصوصی روی بیاورند و از طریق ظرفیت شروط ضمن عقد، خواسته‌های خود را تأمین نمایند. به نظر می‌رسد این تغییرات از طریق احکام ثانویه شرعی نشأت می‌گیرد که بستری برای گسترش حقوق و تکالیف زوجین محسوب می‌شود. چنانچه می‌دانیم احکام ثانویه، احکامی هستند که برای موضوعات با توجه به حالاتی که ممکن است بر آنها عارض شود، وضع شده و در حالات خاص، جانشین احکام اولیه می‌گردند (۳۹). این احکام، احکامی جایگزین و موقتی هستند. اما در هر صورت و با مبنا قرار دادن احکام اولیه، احکام ثانویه نیز قوانین اسلام را انعطاف‌پذیر و قابل تطبیق با شرایط زمان و مکان ساخته است و راهکار دقیقی برای خروج از بن‌بست‌ها و رفع مشکلات به شمار می‌رود. این راهکار به قانون‌گذار امکان می‌دهد که موارد خاص و استثنایی را نیز در نظر بگیرد. در واقع، احکام ثانویه ابزار کارآمدی هستند که حاکم اسلامی می‌تواند به کمک آنها مشکلات حکومت اسلامی را مرتفع سازند و در امور مهم و کلیدی مانند کنترل نفوس و تنظیم خانواده و ایجاد تعادل و توازن در روابط زن و شوهر بر اساس ضرورت‌ها، از این عناوین بهره ببرند.

تکالیف زوجین وجود دارد، معیارها عام و و جهانشمول هستند
نظیر معاشرت به معروف، وفاداری، حسن خلق، سرپرستی از
فرزندان و احترام به یکدیگر و مصادیق نیز بیانگر روابط تعریف
شد (رسمی و غیر رسمی) زوجین در هر بلاد و سرزمینی
است.

References

1. Motahari. M. The end of prophecy. Tehran: Publisher Sadra; 2017.
2. Amid. H. Amid Cultural. Tehran: Publisher Amir Kabir; 2007.
3. Moravej. H. Jurisprudential terms. Qom: Publisher Bakhshayesh; 2000.
4. Jaafari Langroodi. M. J. Family Rights. Tehran: Publisher Ganj Danesh; 1993.
5. Katoozian. N. Philosophy of Law. Tehran: Publisher Sahami Enteshar; 1998.
6. Emami. H. Family Civil Rights. Tehran: Publisher Islamieh; 1993.
7. Capelston. F. History of Greec and Roman Philosophy. Trans by: Mojtabavi. H. Tehran: Publisher Soroush; 1989.
8. Tabatabaie. M. H. Almizan: Qom: Publisher Ismailian; 1995.
9. Beheshti. A. Family in the Quran. Qom: Publisher Islamic Propagation Office; 1999.
10. Moien. M. Cultural Persian. Tehran: Publisher Amir Kabir; 1999.
11. Sayah. A. A great comprehensive new culture. Tehran: Publisher Islamieh; 1996.
12. Tabatabaie. M. H. Motahari. Principles of Philosophy and Method of Realism. Tehran: Publisher Sadra; 2017.
13. Dehkhoda. A. A. Dehkhoda Dictionary. Tehran: Publisher University of Tehran; 1993.
14. Katoozian. N. Family Civil Rights. Tehran: Publisher Sahami Enteshar; 1992.
15. Motahari. M. Vahy and Prophecy. Tehran: Pulisher Sadra; 2000.
16. Motahari. M. The System of Womens rights in islam. Tehran: Pulisher Sadra; 2008.
17. Khaleghian. J. Laweir Legals. Tehran: Publisher Mohajer; 2002.
18. Sadr. M. B. Eghtesadona. Qom: Publisher Bostan Ketab; 2007.
19. Qaemi. A. Islam and Raising girls. Tehran: Publisher Amiri; 1984.
20. Mognieh. M. J. Jurisprudence Imam Jaafar Sadegh (A). Qom: Publisher Ismaielian; 2001.
21. Mohammadi nia. A. A. Youth Paradise. Qom: Publisher Bast Akbar; 2009.
22. Mognieh. M. J. Jurisprudence Imam Jaafar Sadegh (A). Qom: Publisher Ismaielian; 2001.
22. Kamali. A. Quran and the status of women. Tehran: Publusher Osveh; 2010. P 39.
23. Abdi. Y. Ketabi roodi. A. The place of the right to health in Islam and international law. Journal of Social Security. 2014: 12 (44); pp 101-127.
24. Zibaieneghad. M. R. Sobhani. M. T. An Introduction to the System of Female Personality in Islam. Qom: Publisher Fasayeh; 2003.
25. Mognieh. M. J. Jurisprudence Imam Jaafar Sadegh (A). Qom: Publisher Ismaielian; 2001.
26. Hoseini Tehrani. M. H. Translate of New resale. Tehran: Publisher Alame Tabatabaie; 2013.
27. Karimi. N. Mehtari. Z. Jurisprudential ruling on rented womb. Journal of Jurisprudential and philosophical studies. 2013: 3 (2); 108-79.
28. Rafsanjani Moghadam. M. Mohammadian. A. Research ON Article 1103 of the Civil Code. Research Strateghyic Womens. 2015: 18 (70); pp 7-47.
29. Najafi. M. H Jawahir Alkalam. Beirute:: Publisher Daralehya Alteras; 1980.
30. Tabarsi. F. H. Majmaalbayan. Beirute: Scientific Press Institute; 1996.
31. Ebn Asir. Complet in History. Beirute: Publisher Dar sedar; 2005.
32. Davar. Z. Good life from the perspective of Cvil law and Society. Tehran: Publisher Safir Sobh; 2001.
33. Javadi Amoli. Woman in the mirror of glory and beauty. Qom: Publisher Asraa; 2011.
34. Azimzadeh Ardabili. F. Fundamental of life in the family legal System according to Islam. Journal Jurisprudence and famyli Rights. 2008: (1); pp 1-32.
35. Sabri. N. M. Good Companionship of Couples with each other. Tehran: Publisher Dadgostar; 2004.
36. Safaie. H. Emami. A. Family Rights. Tehran: Publisher University of Tehran; 1990.
37. Holly Quran: Al-emran 37. Rom 21. Maeedeh 55.
38. Noori. M. H. Mostadrak alvasael. Qom: Publisher Al-Albeit; 1995.
39. Kalantari. A. A. Secondary Sentence in Secondary Legislation. Qom: Publisher Islamic Propagand; 2009.